درباره نخستین فرمانده تیپ امام رضا (ع) که در عملیات بیت‌المقدس به شهادت رسید

طلایه‌دار آزادسازی خرمشهر

۲

علی کریمی رستگار _ عکس رضوی

روایتی از تشرف کاروان جانبازان کانادین (قطع کامل پا) به حرم مطهر ثامن‌الحجج(ع)

رشته‌ای برگردنم افکنده دوست...

تکیه زده بر قامت عصا و یا روی صندلی چرخدار به حرم مطهر امام رئوف مشرف شده‌اند. جمعی از خانواده بزرگ جانبازان هستند که از گوشه گوشه کشورمان به عشق پابوسی امام ثامن‌الحجج(ع)، با همه رنج‌های ناشی از جراحت‌های جسمی در کنار خانواده آمده‌اند تا یک بار دیگر به امام و ولی‌نعمت خود عرض ارادت کنند. کاروان جانبازان کانادین (قطع کامل پا) چند روزی است که در قالب اردوی زیارتی و سلامت‌محور از استان‌های مختلف کشور میهمان صحن و سرای ملکوتی حضرت انیس‌النفوس شده‌اند...

۴

رواق

ویژه‌فرهنگ و معارف رضوی

سال دوم | ویژه نامه ۳۴۲

موعظه/ آیت‌الله مظاهری

نصیحت با زبان نیش‌دار نتیجه منفی دارد ۲

به قلم مظفر سالاری منتشر شد

گوهر شب‌چراغ؛ روایتی داستانی از زندگی شیخ غلامرضا یزدی ۲

سیدمجتبی حسینی پاسخ داد

«سریع‌الحساب» بودن خدا به چه معناست؟ ۳

مدیر مؤسسه حداث‌الحسین(ع):

کم‌کاری برای غدیر، منجر به ارائه نسخه‌های بدلی می‌شود ۲

وضعیت حرم رضوی در اواخر دوره ایلخانی چگونه بود؟

گزارش شاهدان عینی از مشهدِ ۷۰۰ سال پیش

محمد حسین نیکبخت | در دوران حمله مغولان، طبق مستندات موجود، حرم مطهر و احتمالاً نواحی نزدیک به آن به استثنای نوغان و طوس، از تعرض و تخریب‌های گسترده در امان ماند. آن گونه که به تدریج و در دوره‌های بعد، به شهری بزرگ و پر رفت و آمد تبدیل شد. با این حال، مشهد دوره ایلخانی علیرغم عدم تخریب جدی در دوره هجوم چنگیزیان، بیشتر ایام خود را در آشفتگی و ناامنی‌های ناشی از قدرت‌طلبی سرداران مغولی گذراند. این روایت‌ها عموماً مبتنی بر گزارش‌های مورخانی است که بیشتر آن‌ها شاهد عینی این وقایع و گزارشگر مستقیم اتفاق‌های رخ داده نبوده‌اند؛ مثلاً ابن‌اثیر، مورخ مشهور و نویسنده کتاب «الکامل فی التاریخ» که در آن اشاراتی به حمله مغول به خراسان و شهر مشهد هم شده است، نوشته‌های خود را بر پایه گزارش‌های دیگران که بعضاً مستند هم نیستند، به رشته تحریر درآورده است. با این حال، ما گزارش‌هایی از برخی جهانگردان و جغرافیدانان دوره مغول داریم که تصویری هر چند محدود از حرم رضوی و شهر مشهد در اختیار ما می‌گذارد؛ تصویری که می‌توان آن را ناشی از مشاهدات آن‌ها دانست.

■ **شهرچه‌ای به نام مشهد**

حمدلله مستوفی قزوینی که از مورخان و جغرافیدانان این دوره است، در کتاب خود با عنوان «نزهت القلوب» به وضعیت شهر مشهد و حرم رضوی در این دوره می‌پردازد و می‌نویسد: «از مزار عظما، قبر امام معصوم علی بن موسی الرضا رضی الله عنهما در دیه سناباد به چهار فرسنگی طوس است و قبر هارون الرشید عباسی در مشهد مقدس آن حضرت قرار دارد. مشهد طوس از مزارات متبرکه است و آن موضع، اکنون شهرچه شده و از مشهد تا زاوه سنجان پانزده فرسنگ است». مستوفی برای توصیف مشهد از عبارت «شهرچه» استفاده می‌کند. این عبارت، خبر از آغاز توسعه شهر و البته حرم رضوی می‌دهد. می‌دانیم که در همین دوره با دستور غازان‌خان، ایلخان مغول، برای احترام به سادات، فضایی در مجاورت حرم رضوی ایجاد شد که بعدها به دارالسیاده شهرت یافت.

■ **حرم و فضای اطراف آن**

زکریای قزوینی، مورخ و جغرافیدان دیگر این دوره نیز در کتابش با عنوان «آثارالبلاد و اخبارالعباد» علاوه بر توصیفاتش از فضای شهر مشهد، این خطه را بسیار آباد و سرسبز وصف می‌کند و از حضور صنعتگران در اطراف مشهد، سخن به میان می‌آورد: «شهری است با باغ و باغات زیاد و روستاهای بس آباد. سنگ خارای محلی آن از فیروزه مهم‌تر است و سنگتراشان ماهر و رنگین‌پنجه که بسیارند، دیگ سنگی و ابزار سنگی بسیار قشنگی از این سنگ‌های خارا می‌سازند». طبیعی است که رونق چنین فنونی در مشهد موجب رونق بازار کسب و تجارت می‌شد به خصوص که هر روز زائران بیشتری برای زیارت حرم رضوی به مشهد و خطه طوس رو می‌کردند. در این بین، شاید گزارش ابن‌بطوطه، قدیمی‌ترین گزارشی باشد که درباره شکل و شمایل حرم رضوی در اختیار داریم؛ او که در حدود سال ۷۱۲ خورشیدی به مشهد سفر کرده است، در این باره می‌نویسد: «مشهد امام رضا قبه بزرگی دارد. قبر امام در داخل زاویه‌ای است که مدرسه و مسجدی در کنار آن وجود دارد و این عمارت‌ها همه با سبکی زیبا و ملیح ساخته شده‌اند و دیوارهای آن کاشی است. روی قبر مطهر صندوقی است که سطح آن را با صفحات نقره پوشانیده‌اند. از سقف مقبره قندیل‌های نقره آویزان است. آستانِ در قبه هم از نقره است و پرده ابریشم زردوزی از در آویخته».

■ **سیمای کلی شهر**

مجموعه این گزارش‌ها، دورنمایی از سیمای مشهد حدود ۷۰۰ سال پیش به دست می‌دهد؛ جمعیتی که ترکیب زائران و مجاوران به وجود می‌آورد، آن قدر بود که نظر تاجران و صنعتگران را به خود جلب کند. حضور این افراد در شهر نیازمند ایجاد مغازه، منازل مسکونی و تأسیسات زیربنایی شهری بود؛ به همین دلیل حمدلله مستوفی برای مشهد واژه «شهرچه» را پسندیده و ظاهراً ابداع کرده است. با توجه به وسعت جمعیت مشهد در این دوره و گسترش امکانات شهری، تعداد زائران نیز رو به فزونی گذاشت؛ این افزایش تعداد، نیازمند توجه به دو مقوله مهم بود؛ نخست ساخت کاروانسراهای متعدد و دوم گسترش فضای اماکن متبرکه. هر چند که ما گزارشی از توسعه مشهد در این دو ساحت نداریم، اما می‌توان حدس زد که افزایش درآمدهای آستان در این دوره که طبق گفته ابن‌بطوطه، زیر نظر نقیب سادات رضوی در مشهد هزینه می‌شد، دست‌کم امکانات رفاهی را برای زائران افزایش داده و منجر به توسعه کیفی اماکن متبرکه شده است.

گزیده

مستوفی برای توصیف مشهد از عبارت «شهرچه» استفاده می‌کند. این عبارت، خبر از آغاز توسعه شهر و البته حرم رضوی می‌دهد. می‌دانیم که در همین دوره با دستور غازان‌خان، ایلخان مغول، برای احترام به سادات، فضایی در مجاورت حرم رضوی ایجاد شد که بعدها به دارالسیاده شهرت یافت.

خبر

با حضور قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی صورت گرفت

تجلیل از واقفان و پیشکسوتان میراث فرهنگی در حرم مطهر رضوی

آیین تجلیل از واقفان و پیشکسوتان موزه و میراث فرهنگی با حضور قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی برگزار شد.

به گزارش آستان‌نیوز، همزمان با هفته میراث فرهنگی، آیین تجلیل از واقفان و پیشکسوتان موزه و میراث فرهنگی صبح دیروز با حضور دکتر مالک رحمتی، قائم مقام آستان قدس رضوی و سیدجواد موسوی، مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان رضوی در موزه فرش حرم مطهر رضوی برگزار شد.رئیس سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی در این مراسم گفت: ما در آستان مقدس امام رضا(ع) که پایگاه جهاد، مقاومت و فرهنگ است علاوه بر اینکه باید مرزبان میراث ملموس (مادی) باشیم که هستیم؛ وظیفه حفاظت از مهم‌ترین مواریث کشور که هویت، فرهنگ و میراث ناملموس (غیرمادی) ما به شمار می‌رود را نیز بر عهده داریم.حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجلال حسینی در ادامه با اشاره به فرا رسیدن سالروز آزادسازی خرمشهر گفت: سالانه ۳۰ میلیون زائر به شهر مقدس مشهد سفر می‌کنند و وظیفه ما انتقال و یادآوری این رشادت‌ها و ایستادگی‌ها به زائران است زیرا در این صورت است که توانسته‌ایم به سیره امام رضا(ع) عمل کنیم؛ سیره ائمه اطهار(ع) در جهاد و مبارزه خستگی‌ناپذیر خلاصه می‌شود و از همین رو باید عرصه‌هایی را فراهم آوریم تا جوانان و نوجوانان بیشتر با فرهنگ مقاومت و انقلابی بودن آشنا شوند.

حجت‌الاسلام حسینی خاطرنشان کرد: با همت مسئولان آستان قدس رضوی موزه جامع رضوی در ۶۳ هزار مترمربع تأسیس شد تا علاوه بر وسعت مکانی، محتوایی تأثیرگذار که از مأموریت‌های اصلی ماست را به مخاطبان ارائه دهیم.

در ادامه این مراسم از دو واقف و هشت پیشکسوت موزه و میراث فرهنگی تجلیل شد. ابراهیم دژگاهی یکی از این واقفان بود که ۹۵۴ برگ اسکناس رایج ۷۷ کشور جهان که نتیجه ۱۵ سال تلاش او بوده را به موزه آستان قدس رضوی اهدا کرده است.

محمدتقی صفار دیگر واقفی بود که در این مراسم از او قدردانی به عمل آمد. او نیز ۹۰۰ سکه تاریخی و باارزش را به موزه حرم امام رضا(ع) اهدا کرده است. قدمت برخی از سکه‌های اهدا شده بیش از ۲هزار و ۵۰۰ سال است.

خبر

لذت مطالعه در حرم مطهر رضوی

دایر شدن سه پایگاه کتاب‌خوانی برای زائران

طرح توسعه فضای کتاب‌خوانی در حرم مطهر رضوی، با بهره‌برداری از دو پایگاه کتاب‌خوانی در دو رواق حرم مطهر و اجرای یک پروژه دیگر در حال پیگیری است.

به گزارش آستان‌نیوز، معاون تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی با اشاره به اهمیت گسترش فرهنگ مطالعه گفت: در راستای تأکیدات تولیت آستان قدس رضوی مبنی بر ترویج فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی و عمق‌بخشی به سطح معرفتی زائران و مجاوران، سه ایستگاه مطالعه در رواق‌های حرم مطهر رضوی ایجاد شده است.

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین شریعتی‌نژاد ادامه داد: در حال حاضر بیش از ۱۸۰ جلد کتاب در موضوعات دفاع مقدس، تاریخ، انقلاب اسلامی، ادبیات داستانی و... در قفسه‌های ایستگاه مطالعه رواق‌های نجمه خاتون و دارالعباده با محوریت کودک، نوجوان و عمومی جانمایی شده است.

وی افزود: برای راهنمایی، مشاوره مطالعاتی، معرفی کتاب و ایجاد زمینه و بستر لازم برای ترویج و توسعه فرهنگ مطالعه، خادمان از ساعت ۸:۳۰ تا نماز مغرب در این ایستگاه‌های مطالعه حضور دارند.

محمد بیات، مدیر نگهداری و بهره‌برداری ساختمان سازمان فنی و نگهداری حرم نیز با بیان اینکه طرح توسعه فضای کتاب‌خوانی در حرم مطهر رضوی از دی ماه سال گذشته در دستور کار این سازمان قرار گرفت، عنوان کرد: در حال حاضر ساخت پایگاه رواق کتاب در هشتی صحن قدس در دست اجراست که تا نیمه خرداد ماه به بهره‌برداری خواهد رسید.

نیمکت زندگی

یک عاشقانه سُربی

رقیه توسلی | توی خاطرات‌گویی، رودست نداشت. خدابیامرز همیشه کلامش جاذبه داشت. مخصوصاً وقت روایت‌های جبهه و جنوب و جنگ. «سیدعمو» اهل شمال بود اما روح و جانش جای دیگری سیر می‌کرد. نفسش می‌رفت برای خاک مقدس جنوب. به قول خودش برای دیار معطر شهیدان. برای سالگرد سیدعمو، دخترش غذا آورده. عطر زعفران و گلاب می‌پیچد. مطمئنم اگر خودش بود حرف را می‌کشاند به خرداد ماه و می‌گفت؛ شهدا گردن قلم حق دارند باباجان... حواست هست که ناظرند هان؟ به گمانم سیدعمو عاشق بود و هست. از آن دسته بی‌ادعا که تمام زندگی و داراییشان را می‌گذارند وسط. یادم نمی‌آید باری او را دیده باشم و مهربانی و انرژی و شور نصیبم نشده باشد. با اینکه جانباز بود و قرص‌های ردیف شده‌اش روی طاقچه شبیه قطار، با اینکه زیاد بر اثر عوارض جنگ بیهوش می‌شد و تشنج می‌کرد اما چیزی که از او به خاطر دارم یک جفت نگاه آرام و به شدت مؤمن است. از لابه‌لای خاطراتش فهمیدم فرمانده بود. فرمانده ارشد. به گمانم از این فرمانده‌ها که پشت تانک می‌نشست، آرپی‌جی هم می‌زد، پشت توپ هم می‌ایستاد، جعبه مهمات هم جابه‌جا می‌کرد، زخمی هم روی دوشش می‌آورد پشت خط. از این فرمانده‌ها که منور و آتش و دود و گلوله سرش نمی‌شد و توی خلوتش می‌گفت؛ ها بله که خرمشهری‌ام، آبادانی‌ام، سوماری‌ام، بچه شلمچه‌ام، اروندی‌ام... .

پلاستیک را باز می‌کنم. سه تا ظرف غذاست به علاوه یک پاکت کاهی. توی پاکت را نگاه می‌کنم. نذری یک کتابچه زیارت عاشورا گذاشته‌اند.زیارت عاشورا را می‌آورم بیرون و یاد آخرین خاطره‌گویی عمو از جنگ می‌افتم. روایت آن سرباز عراقی که توی خرمشهر اسیر شد و یک بند گریه می‌کرد. یاد آن جمله سیدعمو درِ گوش سرباز. نترس ... ما شیعه امیرالمؤمنین هستیم که به ابن‌ملجم هم رحم دارد. بعد پای گلوله خورده متجاوز عراقی را با چفیه‌اش بست.

امکان ندارد خرداد بشود و ذهنم نرود پیش این مردِ شمالی جنوبی... پیش سیدعمو، فرمانده خاکی و رئوف و بزرگ... معطوف او نشود که همیشه با خودش و با آدم‌ها در آشتی و صلح بود.

دیدگاه

کم‌کاری برای غدیر، منجر به ارائه نسخه‌های بدلی می‌شود

حجت‌الاسلام میرزامحمدی گفت: ما در معرفی غدیر کم‌کاری کردیم، وقتی چنین باشد، نسخه‌های بدلی ارائه می‌شود. همان‌طور که در مهدویت چنین شد و خیلی‌ها ادعای منجی بودن کردند. مردم اگر دست به غدیر بدهند پیروزند.

به گزارش خبرگزاری فارس، حجت‌الاسلام محمد میرزامحمدی، مدیر مؤسسه حدات‌الحسین(ع) در نشست هم‌اندیشی شهید مدافع حرم حجت‌الاسلام فرهاد طالبی، یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی پس از نعمت رسالت و نبوت پیغمبر خاتم را نعمت امامت دانست و گفت: هم قرآن و هم روایات ما، این را نعمت امتنانی نامیده‌اند؛ یعنی نعمتی که بزرگ‌ترین نعمت است و خداوند عالم با این نعمت بر بشر منت گذاشته است.

مدیر مؤسسه حدات‌الحسین(ع) خاطرنشان کرد: هدایت، از شئون نعمت امامت است. در عالم هر خبری هست از نعمت امام است. اینکه حافظ می‌گوید: «دلا بکوش که صاحب خبر شوی» برگرفته از سوره نبأ است. آن نبأ عظیم که در این سوره به آن اشاره شده، امیرالمؤمنین(ع) است. هر خبری هست در خانه امام است. بنابراین جشن غدیر متعلق به ما نیست، برای همه بشریت است، همه انبیا این روز را روز معرفی وصی خود قرار داده‌اند و برای وصی خود از امت‌هایشان بیعت گرفته‌اند. در موضوع نزاع هابیل و قابیل هم علت این نزاع، موضوع وصایت و امامت بود.

میرزامحمدی گفت: ما هنوز نتوانسته‌ایم جامعیت دین را جابیندازیم. مردم هنوز فکر می‌کنند، دین به معنی عزاداری است. ما هنوز نتوانسته‌ایم شادی و نشاط در دین را جا بیندازیم. برای همه بشریت است، همه انبیا این روز را روز معرفی وصی خود قرار داده‌اند و برای وصی خود از ما از عرفه تا خود مباهله یعنی این ۱۵ روز، مناسبت‌هایی داریم که اگر نباشند اسلام زمین می‌خورد. مدیر مؤسسه حدات‌الحسین(ع) اظهار کرد: ما اسلام را از عاشورا به مردم معرفی کرده‌ایم؛ در حالی که این موضوع تأکید کرده‌اند. ما در روایات داریم مردم از پنج چیز که اسلام بر آن‌ها بنا شده چهار مورد را گرفته و ولایت را رها کرده‌اند. این در حالی است که بنا بر کلام امام معصوم(ع) افضل آن‌ها ولایت است. وی روایات مرتبط با امامت و غدیر را برشمرد و اضافه کرد: این روایات نشان می‌دهد غدیر از عاشورا مهم‌تر است. این یعنی فصل الخطاب ما با فرق دیگر، غدیر است. اگر ما فهم دقیق اسلام را از عاشورا شروع کردیم، ۵۰ سال بین غدیر و عاشورا حلقه مفقوده داریم و جالب اینجاست که دشمن هم همین را می‌خواهد.

وی با اشاره به سخنی‌های کار برای غدیر گفت: ولایت فقیه هم از غدیر گرفته شده است. همین امامان محله‌ای که در مشهد و در حرم رضوی به شهادت رسیدند. در حقیقت منادی غدیر بودند که به شهادت رسیدند. در اسلام برای هیچ موضوعی به اندازه امامت و ولایت، خون داده نشده است. پیامبران الهی خون دادند و با خصم و طاغوت قتال کردند تا غدیر تأسیس شود.

میرزامحمدی تصریح کرد: ما در معرفی غدیر کم‌کاری کردیم، وقتی چنین باشد، نسخه‌های بدلی ارائه می‌شود. همان‌طور که در مهدویت چنین شد و خیلی‌ها ادعای منجی بودن کردند. مردم اگر دست به غدیر بدهند پیروزند. در موضوع ولایت فقیه هم همین است. کتاب‌های زیادی در این حوزه نوشته شده است اما در حوزه و یا برنامه‌های تلویزیونی شاهد ارائه گفتمان ولایت فقیه نیستیم.

موعظه

آیت‌الله مظاهری

نصیحت با زبان نیش دار، نتیجه منفی دارد

سال‌ها پیش در سفر حج، طلبه‌ای که به من علاقه داشت همراه ما بود. وقتی وارد مدینه شدیم به من گفت: یک نصیحت به من بکنید که تا آخر سفر و در اعمال، به آن عمل کنم. گفتم: مواظب زبانت باش! آن طلبه اهل دل بود و به راستی قصد تخلق و تهذیب نفس داشت. با این حال، بعد از دو سه روز گفت: آقا نمی‌شود! نصیحت دیگری بگویید، مواظبت از زبان سخت است. یکی از راه‌های کنترل زبان، عمل به قانون مراقبه و محاسبه کارکرد زبان در هر شبانه‌روز است. شخصی خدمت پیامبر اکرم(ص) آمد و گفت: یا رسول‌الله! یک نصیحت به من کنید. حضرت فرمودند: مواظب زبانت باش. گفت: سفارش دیگری بفرمایید. دو دفعه پیامبر اکرم(ص) تأکید فرمودند: زبانت را نگهدار. برای مرتبه سوم گفت: مرا نصیحت کنید. باز هم پیامبر(ص) تأکید کردند: از زبانت مراقبت کن. شاید او تعجب کرده باشد، در روایت معلوم نیست، ولی ظاهراً تعجب کرده است. سپس پیامبر اکرم(ص) فرموده‌اند: وای بر تو! آیا مردم را چیزی جز محصول زبانشان یا صورت در آتش جهنم می‌اندازد؟ آیا بعضی افراد را دیده‌اید و دیده‌ام که زبانشان نیش دارد. شاید قصد توهین هم ندارند، نمی‌خواهند دل کسی را بسوزانند، اما زبان آن‌ها مثل مار و عقرب نیش می‌زند. یکی از علمای بزرگ را خواباش را دیدند، دیدند وضعش بد است. گفتند: چرا؟ گفت: احمدلله! از نظر جا و مکان و مونس و باغ، «وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» دارم و خیلی عالی است، اما صبح به صبح یک عقرب می‌آید یک نیش به پای من می‌زند و می‌رود. من باید بسوزم و بسازم تا دو مرتبه سر و کله‌اش پیدا شود. گفتند: برای چه؟ گفت: یک زخم زبان به یک نفر زدم. باید توبه می‌کردم، باید پشیمان می‌شدم، باید این عقرب را می‌کشتم، نکشتم و این عقرب شد و باید برویم به قیامت تا به واسطه شفاعت کشته شود.

بر اساس زبان بعضی افراد نیش دار، در بین بی‌سوادها هست، در بین افراد تحصیلکرده هم هست، حتی در میان اهل علم و طلبه‌ها، زبان نیش دار دیده می‌شود. برخی می‌خواهند نهی از منکر کنند، اما با نیش زبان، دیگران را موعظه می‌کنند. در حالی که قرآن کریم روش موعظه و نصیحت را بیان کرده است؛ می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ». موعظه، مخصوصاً به همسر و فرزندان باید با تلطف و مهربانی و با به‌کارگیری کلمات محبت‌آمیز نظیر عزیزم و جانم باشد. موعظه باید با استدلال در فراخور حال و بدون تحمیل بیان شود. نصیحت با داد و فریاد و با زبان نیش‌دار نه تنها تأثیر ندارد بلکه نتیجه منفی در بر خواهد داشت.

مجید تربت زاده

...فرامـوشـشـان نمی‌کنیم، گاهی اما در لابـه‌لای انبوه رویدادها و سوژه‌های بی‌پایان جهـان امـروز، این سرعت زمان است که انگار ما را اسیر می‌کند و با خود تا ناکجاآباد می‌برد. آن‌قدر که از مردان روزهای دشوار، از «شهیدان»، از آن‌هایی که اسیر زمین و زمان نشده‌اند جا می‌مانیم، جا می‌مانیم و غفلت می‌کنیم تا بالاخره روزی مثل امروز، به بهانه سالگرد یک رویداد فراموش نشدنی، خودمان با پای خودمان بیاییم و میهمان این صفحه رویدادنامه‌مان شوند. نمونه‌اش شهید «محمدمهدی خادم‌الشریعه» که چند روزی مانده به فتح خرمشهر، پشت دروازه‌های این شهر، آسمانی شد تا شهادتش نویدبخش فتح نهایی خرمشهر باشد.

■ همه مردم ایران

چه عملیات بیت‌المقدس که به فتح خرمشهر انجامید و چه سایر عملیات‌های دوران دفاع مقدس و بالاتر از آن، استقامت و پیروزی در هشت سال جنگ تحمیلی حاصل حضور و تلاش همه مردم و همه نیروهای مسلح ایران بود.

با وجود این معلوم است مشهدی‌ها و بلکه همه بروبچه‌های خراسانی آن زمان با وجود فاصله زیاد با میادین جنگ، حضور پرشور و پرتعدادی در جبهه‌ها داشته‌اند. آمار و ارقام هم حکایت از حضور بیش از ۳۵۰هزار رزمنده خراسانی در جبهه‌های نبرد و بیشتر از ۱۷هزار شهید، ۴۹هزار جانباز و نزدیک به ۴۰۰ آزاده دارد. سرتیپ پاسدار بازنشسته محمود باقرزاده که زمانی جانشین شهید کاوه در لشکر ویژه شهدا بود، سال گذشته درباره نقش رزمندگان خراسانی در عملیات آزادسازی خرمشهر گفته بود:

«در عملیات ال بیت‌المقدس فرمانده گردان شهید صادق توسلی بودم. در شروع این عملیات از طرف تیپ ۲۱ امام رضا(ع) خراسان در مرحله نخست در دو منطقه وارد عملیات شده و پس از عقب زدن دشمن به سمت خرمشهر سرازیر شدیم... یعنی تیپ ۲۱ امام رضا(ع) در همان شب اول، هویزه را باز پس گرفت و در مرحله دوم کار خود را به سمت خرمشهر آغاز کرد و در همین عملیات بود که مهدی خادم‌الشریعه فرمانده تیپ امام رضا(ع) به شهادت رسید. پنج گردان از تیپ امام رضا(ع) و دو یا سه گردان هم از تیپ تازه تأسیس جواد‌الائمه(ع) در این عملیات حضور مستقیم داشتند و علاوه بر رزمندگان سپاه، از لشکر ۷۷ خراسان هم در قسمت‌های مختلف این عملیات حضور مستمر داشتند».

■ ما حتی بی‌سیم نداشتیم!

سردار باقرزاده خوب یادش است پس از ۲۳ روزی که از آغاز عملیات گذشته بود، از گردان ۴۰۰ نفره‌اش فقط ۱۲۰ نفر سالم مانده بودند و بقیه یا شهید شده و یا به عنوان مجروح جنگی در بیمارستان بستری بودند. البته این برای یک گردان خط شکن، آن هم در عملیاتی سنگین و گسترده آمار خیلی عجیب و غریبی محسوب نمی‌شد.

خاطرات این سردار جنگ درباره آزادسازی خرمشهر و کمیت و کیفیت نیروها و تجهیزات به کار گرفته شده در آن، نکته‌های جالب‌تری هم دارد. مثلاً اینکه اصول و قواعد نظامی حکم می‌کند نیروی تهاجمی و آفندی از حیث استعداد نظامی و تعداد نیرو تقریباً سه برابر نیروهای دشمن باشند. اما سردار باقرزاده، آن روزها وقتی دقیق به گردان تحت امرش نگاه می‌کرد متوجه می‌شد در همین شب‌های گردان از تعداد و امکاناتشان حتی برابر با نیروهای دشمن هم نبود چه برسد به چند برابر بودن!

از مجموع گردان ۴۰۰ نفری توانسته بود حدود ۱۷۰ نفر را تجهیز کند. همان میزان اسلحه هم یک ساعت مانده به غروب که می‌خواستند وارد عملیات شوند به دستشان رسید. تمام گردان فقط یک آرپی‌جی با سه موشک و یک تیربار داشت و فرمانده‌اش می‌گوید من به عنوان فرمانده گردان حتی بی‌سیم نداشتم!

بقیه حرف‌های این جوان قدیمی دفاع مقدس را از زبان خودش بخوانید: «آن زمان من حدود ۱۸ سال داشتم. در گردان ما حدود ۶۰ تا ۷۰ نفر زیر ۱۸ سال بودند و اینکه چطور خود را به خط مقدم رسانده بودند هر کدام ماجراهایی داشت. بیشتر افراد حاضر در گردان هم حداکثر ۲۷ سال داشتند و افرادی که بیش از ۳۰ سال داشتند انگشت‌شمار بودند...».

■ اولین تیپ‌های خراسانی

سـردار عبـاس شـاملو هم فرمـانده پیشگسوت یگان‌های رزم خراسان است. او سال پیش درباره چگونگی شکل‌گیری تیپ ۲۱ امام رضا(ع) و فرماندهی شهید «خادم‌الشریعه» و همچنین ویژگی‌های شخصیتی او گفت: «در سال‌های اول جنگ تحمیلی، پس از سازماندهی یگانی نیروها و نفرات، تعداد زیادی گردان با حضور رزمندگان از سراسر کشور تشکیل شده بود... فقط حدود ۵۰۰ گردان در سپاه پاسداران تشکیل شده بود.

... در آن دوران هنوز ستاد فرماندهی واحدی مثل قرارگاه خاتم‌الانبیاء امروزی وجود نداشت و فقط قرارگاه کربلا به فرماندهی سردار «احمد غلامپور» بود که آن هم به صورت گردانی اداره می‌شد. در واقع آن روزها هنوز مفهومی از تیپ یا لشکر به معنای مرسوم تاکتیکی‌اش وجود نداشت و عملیات‌ها بر پایه استعداد رزمی و توان جنگی همین گردان‌ها طرح‌ریزی و اجرا می‌شد».

بدیهی است که با چنین اوضاعی، فرماندهی و مدیریت این تعداد از گردان کار بسیار دشواری بود. برای همین، پیش از عملیات بیت‌المقدس، ستاد فرماندهی جنگ تصمیم به تأسیس تیپ‌های رزمی مختلف در استان‌های کشور گرفت تا بشود مناطق اشغال شده خاک ایران را با سرعت بیشتری آزاد کرد و در مرزهای بین‌المللی به جنگ با دشمن پرداخت. خراسانی‌ها در مشهد مأموریت داشتند رزمندگان خراسانی را در قالب دو تیپ امام رضا(ع) و جواد‌الائمه(ع) سازماندهی کنند. سردار شاملو که آن زمان در جبهه‌های غرب حضور دارد، مأمور تشکیل تیپ جواد‌الائمه می‌شود و شهید خادم‌الشریعه هم تیپ ۲۱ امام رضا(ع) را تشکیل داده و فرماندهی می‌کند.

■ رزمنده ممتاز

سـردار شاملو در حرف‌هایش این را هم یـادآوری کرد که: «شهادت یک فرمانده تیپ از یگان‌های رزم خراسان آن هم در زمانی که تنها سه روز تا تحقق هدف مرحله چهارم عملیات بیت‌المقدس و آزادسـازی خرمشهر باقی مـانده بـود، نشـان از مشارکت فعـال رزمندگان خراسانی در مراحل مختلف این عملیات دارد... هنوز زمان کمی از ابلاغیه تأسیس تیپ‌ها می‌گذشت و فرماندهان تیپ‌ها، حقیقتاً شاخص‌ترین چهره‌ها و ممتازترین افراد در جبهه رزمندگان ایرانی بودند. یعنی همین حرف‌ها نشان می‌دهد شهید خادم‌الشریعه چقدر فرد ممتازی بود. بارزترین ویژگی‌اش هم به نظر من این بود که آموزه‌های دینی و اخلاقی را با مسائل و امور روزمره زندگی تلفیق کرده بود. هر کس که با او نشست و برخاست داشت متوجه می‌شد لحظاتی نشست که خادم‌الشریعه واقعی دور کند. بگذارید در کنار گفتن از نماز شب‌هایش، نمازهای با حال نور و تازه روزانـه‌اش، فروتنی‌اش و... صحبت‌های دیگری از همرزمش -سردار باقرزاده- را هم اینجا بیاورم: «هر اتفاقی می‌شوم دوستان مصاحبه‌ای می‌کنند که محمد مهدی لبس‌های او نمی‌پوشید، استفاده از امکانات جبهه را بر خودش حرام می‌دانست و... این‌ها درست نیست. شهید خادم‌الشریعه همیشه لباس‌هایی یکدست و مرتب بر تن داشت، هنگام سخنرانی، آستین‌ها را تا آرنج بالا می‌زد، همیشه یک کلت کالیبر ۴۵ را روی کمر و در معرض دید می‌گذاشت و همین تیپ هیبت خاصی به او می‌بخشید».

■ باطنش

این‌ها مال ظاهرش بود. باطنش را در همان تغییر و تحولات روحی و اخلاقی پیش از انقلاب جست‌وجو کنید. جوان ۲۰ ساله‌ای که زندگی مرفهی داشت و می‌توانست با پشتوانه ثروت و اندوخته پدری، بی‌هیچ دغدغه‌ای برود دنبال معاش و زندگی بهتر، همه دغدغه‌اش شد مردم و انقلاب و سپس جنگی که مثل اژدها افتاده بود به جان میهنش. سیر و سلوک اخلاقی و عملی‌اش هم از مسیر انقلاب و جنگ و سختی‌هایش می‌گذشت. توأضعش نیز آن‌قدرها بود که حتی تا امروز ناشناخته بماند و کمتر از او گفته و شنیده باشیم. حاضر بود بی‌نام نشان راه بیفتد در خانه این و آنی که می‌دانست جز آبرو آهی در بساط زندگی ندارند. همان‌طور بی نام و نشان لباس کارگری بپوشد و مثل روبچه‌های تشکل‌های جهادی امروز، یکی دو هفته وقتش را بگذارد برای تعمیرات خانه محرومان و... با همین ادخوته‌های روحی و اخلاقی و با فاصله کوتاهی از ورودش به سپاه و سپس آغاز جنگ، کسوت فرماندهی بر تن کرد.

درباره نخستین فرمانده تیپ امام رضا (ع) که در عملیات بیت‌المقدس به شهادت رسید

طلایه‌دار آزادسازی خرمشهر

نخستین تیپ خراسانی‌ها (تیپ ۲۱ امام رضا(ع)) را راه‌اندازی و فرماندهی کرد و کمی بعد در چذابه و بستان و زیر هجوم بی‌امان دشمن جوری ایستاد و پا پس نگذاشت که امام(ره) درباره‌اش گفت: «کار رزمندگان با چذابه به حول و قوه الهی این اعجاز بود و این اعجاز به حول و قوه الهی از بازوان رزمندگان به‌ویژه بچه‌های تیپ ۲۱ امام رضا(ع) به فرماندهی این سردار شهید نمایان شد...».

گزیده

نخستین تیپ خراسانی‌ها -(تیپ ۲۱ امام رضا(ع)) را راه‌اندازی و فرماندهی کرد و کمی بعد در چذابه و بستان و زیر هجوم بی‌امان دشمن جوری ایستاد و پا پس نگذاشت که امام(ره) درباره‌اش گفت: «کار رزمندگان با چذابه درحد اعجاز بود و این اعجاز به حول و قوه الهی از بازوان رزمندگان به‌ویژه بچه‌های تیپ ۲۱ امام رضا(ع) به فرماندهی این سردار شهید نمایان شد...».

عملیات آزادسازی خرمشهر به شهادت رسید را در بخش‌های دیگر مطلب بخوانید.

■ راهش را پیدا کرد

انقلابی شدن و متحول شدنش را تا پیروزی انقلاب به تأخیر نینداخت. «محمدمهدی» که سال ۱۳۳۷ در شمال شرقی‌ترین شهر کشور (سرخس) چشم به روی دنیا گشوده بود، نوجوانی و جوانی‌اش همزمان شد با دهه ۵۰ خورشیدی و میانه‌های همین دهه بود که راه خودش را پیدا کرد. ۱۷ یا ۱۸ ساله بود که سر از جلسات سخنرانی دکتر شریعتی در دانشگاه و یا رهبر انقلاب در مسجد کرامت درآورد. توزیع اعلامیه‌های امام(ره) هم که کار همیشگی‌اش بود. مثل شرکت در راهپیمایی‌ها که از سال ۵۶ به مشغولیت‌هایش اضافه شد.

■ کلیشه‌شکنی

اگر ترس از کلیشه‌ای نوشتن و تکرار مکررات نبود خیلی دلم می‌خواست همان خاطرات گفته و نوشته شده دیگران از او را دوباره‌نویسی کنم که مثلاً: متواضع بود، سر نترسی داشت، خیلی ساده‌زیست و ساده‌پوش بود و در استفاده از امکانات حتی لباس سخت‌گیری می‌کرد و... خلاصه تصویری کلیشه‌ای مانند برخی فیلم و قصه‌های دفاع مقدسی از محمدمهدی بسازم و بگذارم پیش روی شما. تصویری که ممکن است شما را فرسنگ‌ها از خادم‌الشریعه واقعی دور کند. بگذارید در کنار گفتن از نماز شب‌هایش، نمازهای با حال نور و تازه روزانـه‌اش، فروتنی‌اش و... صحبت‌های دیگری از همرزمش -سردار باقرزاده- را هم اینجا بیاورم: «هر اتفاقی می‌شوم دوستان مصاحبه‌ای می‌کنند که محمد مهدی لبس‌های او نمی‌پوشید، استفاده از امکانات جبهه را بر خودش حرام می‌دانست

خداوند جهاد را جهت عزّت و سرافرازی اسلام مقرر فرموده است.

حواشی

مدفن بهشتی

برادر شهید خادم‌الشریعه می‌گوید: محمدمهدی در روز جمعه به دنیا آمد که پدرم نامش را محمدمهدی گذاشت. در روز جمعه شهید و در شب جمعه هم به خاک سپرده شد. محل دفن او ایوان طلا در صحن انقلاب حرم مطهر رضوی است. در این محل کتیبه‌ای وجود دارد که روی آن نوشته شده است: «حق تعالی بهشت را لاءِ او واجب گردانده»؛ درست روز همین کتیبه محل دفن محمد است.

حواشی

ریختن هیچ قطره‌ای نزد خدا محبوب‌تر از قطرهٔ خونی که در راه خدا ریخته شود نیست.

برادر شهید خادم‌الشریعه می‌گوید: آخرین باری که محمد به ما زنگ زد مادرم از او پرسید: محمد جان نمی‌خواهی برگردی؟ دلم خیلی برایت تنگ شده. محمدمهدی هم گفته بود: «بعد از فتح خرمشهر برمی‌گردم». روزها و هفته‌ها گذشت و از محمد خبری نبود. حتی شهادت محمد را ال‌وی به ما نداد. بدی کنی یا اراده کردی کار خوبی کنی حساب پیش از عملت آمده است. البته بعد از عمل هم آثار دیگری به وجود خواهد آمد. فرض کنید شما فکر کردی این آدم سلمان فارسی است و می‌خواستی و او را بکشی ولی در واقع ابوسفیان بوده است. آیا مجازات می‌شوی یا نه؟ در علم اصول فقه بحث می‌شود یک مجازات برای نیت است. یک مجازات برای عمل است.

آیه بعد می‌فرماید: «وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا» یعنی پیش از این‌ها هم عده دیگری مکر کردند ولی همه مکرها برای خداست. آن موقعی که داری مکر می‌کنی، خود مکرت برای خداست. همه مکرها در کاسه خداست. بعضی وقت‌ها انسان‌ها بد مکرهایی می‌کنند در حالی که در مجموع، کار، خوب پیش می‌رود، چنان‌که در یک روایت دیدم گاهی اوقات خدا با رجل فاجری دین را حفظ می‌کند.

حواشی

بشارت فتح

برادر شهید خادم‌الشریعه می‌گوید: در روز جمعه شهید به دنیا آمد که پدرم نامش را محمدمهدی گذاشت. در روز جمعه شهید و در شب جمعه هم به خاک سپرده شد. محل دفن او ایوان طلا در صحن انقلاب حرم مطهر رضوی است. در این محل کتیبه‌ای وجود دارد که روی آن نوشته شده است: «حق تعالی بهشت را لاءِ او واجب گردانده»؛ درست روز همین کتیبه محل دفن محمد است.

پرسش و پاسخ

سیدمجتبی حسینی پاسخ‌داد

«سریع‌الحساب» بودن خدا به چه معناست؟

سیدمجتبی حسینی با اشاره به عبارت «سریع‌الحساب» در قرآن کریم گفت: مقصود از سریع‌الحساب این است پیش از اینکه کار به اتمام برسد حسابش انجام شده است.

به گزارش ایکنا، سیدمجتبی حسینی، پژوهشگر و مفسر قرآن در سلسله جلسات تفسیر قرآن کریم که با محوریت سوره رعد برگزار شد به چیستی معنای سریع‌الحساب بودن خداوند در قرآن کریم پاسخ داد که در ادامه می‌خوانید.

آیات مربوط به سریع‌الحساب بودن در قرآن متعدد است. شاید سؤال شود روز قیامت ۵۰هزار سال طول می‌کشد پس چطور می‌گویم خداوند سریع‌الحساب است؟ این در حالی است که شما در عالم رویا کل روزانه زندگی‌ات را در چند ثانیه می‌بینی، مثل کسانی که تجربه مرگ داشته‌اند و در برنامه زندگی پس از زندگی دیدید. این نکته را هم عرض کنم این برنامه فقط در ایران نیست و خیلی وقت پیش در کشورهای دیگر بررسی شده است. این برنامه، برنامه خیلی خوبی است. از برنامه‌های جواب تلویزیون است که انسان را متنبه می‌کند. بعضی از داستان‌هایی که می‌گویند عبرت خیلی خوبی برای انسان است. اینکه حضرت امیر(ع) می‌فرمایند: «کفی بالموت واعظا»، یعنی موت بهترین واعظ است یکی از معانی‌اش همین است که در این برنامه‌ها می‌بینیم که یک لحظه مرگ، انسان را موعظه می‌کند.

ابتدا نمونه آیات سریع‌الحساب را بخوانیم: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَلَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ».

پس خدا هم نسبت به آدم‌های خوب و هم آدم‌های بد سریع‌الحساب است ولی این سرعت در کجاست؟ در آیه ۱۹۹ سوره آل‌عمران هم می‌خوانیم: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ». تصور ما از سریع‌الحساب این است که اگر کار خوبی کردیم سریع نعمتی به ما می‌رسد یا اگر کار بدی کردیم سریع مجازات می‌شویم.

مقصود از سریع‌الحساب این است پیش از اینکه کارت به اتمام برسد حسابش انجام شده است. به همین دلیل وقتی می‌خواهیم عملی را انجام دهیم آنارش در ما حاصل می‌شود. اگر خواستی کار خوبی کنی ولی نتوانستی، همین که نیت خوب کردی برایت ثبت شده است چون خدا سریع‌الحساب است. اگر خواستی کار بدی کنی مجازاتش به محض اینکه نیت آن را می‌کنی می‌آید ولی اگر موفق به انجام آن نشدی، خداوند از مجازات آن می‌گذرد. موقعی که اراده کردی کار بدی کنی یا اراده کردی کار خوبی کنی حساب پیش از عملت آمده است. البته بعد از عمل هم آثار دیگری به وجود خواهد آمد. فرض کنید شما فکر کردی این آدم سلمان فارسی است و می‌خواستی او را بکشی ولی در واقع ابوسفیان بوده است. آیا مجازات می‌شوی یا نه؟ در علم اصول فقه بحث می‌شود یک مجازات برای نیت است. یک مجازات برای عمل است.

آیه بعد می‌فرماید: «وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا» یعنی پیش از این‌ها هم عده دیگری مکر کردند ولی همه مکرها برای خداست. آن موقعی که داری مکر می‌کنی، خود مکرت برای خداست. همه مکرها در کاسه خداست. بعضی وقت‌ها انسان‌ها بد مکرهایی می‌کنند در حالی که در مجموع، کار، خوب پیش می‌رود، چنان‌که در یک روایت دیدم گاهی اوقات خدا با رجل فاجری دین را حفظ می‌کند.

نازه‌های نشر

به قلم مظفر سالاری منتشر شد

گوهر شب‌چراغ؛ روایتی داستانی از زندگی شیخ غلامرضا یزدی

کتاب «گوهر شب‌چراغ» روایتی داستانی از زندگی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ غلامرضا یزدی نوشته مظفر سالاری توسط انتشارات کتابستان منتشر شد.

به گزارش خبرگزاری تسنیم، «گوهر شب‌چراغ» مجموعه داستانی است درباره زندگی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ غلامرضا یزدی که توسط انتشارات کتابستان منتشر شده است.

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ غلامرضا یزدی، از عرفای یزد (۱۳۳۸-۱۲۵۷ هجری شمسی) بود که تا همین ۶۰ سال پیش در بین مردم زندگی می‌کرد و یاد و خاطراتش هنوز هم شاهدان زنده فراوانی دارد. سالاری در کتاب تازه خود تلاش کرده بیشتر متمرکز بر بیان سجایای اخلاقی و رفتاری و سیره اخلاقی وی شود.

وی درباره این کتاب به تسنیم گفت: مرحوم یزدی در دوره رضاخانی و کشف حجاب زندگی می‌کرد، اما با وجود گذشت ۶۰ سال، عجیب است که هنوز یادگیری‌اش را به خاطر دارند و مزارش در امامزاده جعفر یزد زائران بسیاری دارد.

مرحوم یزدی شخصیت فوق‌العاده محبوب و عجیبی داشت که الگویی برای جامعه و روحانیت ما محسوب می‌شود. وی سخنوری بزرگ و باسواد بود که وقتی به قم می‌رفت، علما و مراجع برای سخنرانی از او دعوت می‌کردند، حتی امام خمینی(ره) از شنیدن وقتی او اینکه بزرگ‌ترین تشییع جنازه در یزد به ثبت رساند. من آنچه را که کاملاً مستند بود، با تکنیک‌های داستانی پرداخت کردم تا زیباتر شود.

انتشارات کتابستان «گوهر شب‌چراغ» را در ۱۴۴ صفحه به قیمت ۴۶هزار تومان منتشر و روانه بازار نشر کرده است.

طی‌الارض نقل شده است، اما این سیر و سلوک معنوی، مسائل عرفانی و دانش بسیار بالا سبب نشد در خانه بنشیند و مردم پیش او بروند؛ او همچون طبیبی به دنبال مریض می‌گشت، بسیار ساده‌زیست بود و سعه‌صدر داشت.

وی درباره کتاب نیز توضیحاتی داد و اضافه کرد: من در ۲۲ داستان به سیره اخلاقی و سجایای فردی این شخصیت پرداختم. وقتی چنین نقل‌هایی از این شخصیت وجود دارد، دیگر چندان نیازی به بیان و شرح و بسط کرامات ایشان نبود؛ هرچند شهود بر وقوع آن موارد فراوان است و کسی نمی‌تواند آن را انکار کند.

اما محتوای کتاب حاضر که بیشتر متمرکز بر بیان سجایای اخلاقی و رفتاری و همین‌طور سیره اخلاقی ایشان است، با همین هدف نوشته شده است که ذکر چنین اموری می‌تواند در مخاطب علاوه بر ایجاد شور و انگیزه، به حرکت و نشان دادن الگویی غیرمعصوم که چنین درخشان و واصل شده، راه و طریق را هم نشان داده و مخاطب و خواننده را راهنمایی کند.

این نویسنده افزود: تلاش من این بود که مردم با این چهره از روحانیت با آشنا شوند؛ چرا که روحانیون در بین مردم هستند و برای مردم. مرحوم حیدری، شاگرد مرحوم یزدی نیز از روحانیون برجسته یزد بود که پس از درگذشت، بزرگ‌ترین تشییع جنازه در یزد را به ثبت رساند. من آنچه را که کاملاً مستند بود، با تکنیک‌های داستانی پرداخت کردم تا زیباتر شود.

انتشارات کتابستان «گوهر شب‌چراغ» را در ۱۴۴ صفحه به قیمت ۴۶هزار تومان منتشر و روانه بازار نشر کرده است.

سال‌شمار ۱۳۸۱

آگهی عمومی

مدرک دانشنامه پایان تحصیلات آقای احسان شایسته جوان بخت فرزند ابوالفضل با کد ملی ۰۹۲۱۲۱۵۰۸۲ مشارع در مقطع کارشناسی پیوسته رشته مهندسی معماری صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد.

آگهی عمومی

سند و برگ سبز پیکان وانت به شماره پلاک ۷۱۲۱۵۳۷ ایران ۳۲ و شماره موتور ۱۱۲۸۷۰۰۶۸۸ و شماره شاسی NAAAF۶۴۸A۵A۵۰۰۴۳۸۶ به نام حبیب اله شادی بوته گز مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

آگهی عمومی

برگ سبز خودرو سواری پراید نسیم دی ام مدل ۱۳۷۹ به رنگ سبز متالیک به شماره شهربانی ۸۲۱ ق ۱۲ ایران ۷۴ و شماره موتور ۰۱۱۷۶۱۲۱ و شماره شاسی S۱F۴۲۲۷۹۱۵۲۷۸۷۸۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد .

آگهی عمومی

برگ سبز خودرو سواری MVM به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۵ به شماره موتور NATGBAXK۵G۲۰۳۷۱۷۴ MVM۶۴۱۶FAFG۰۳۷۳۹۵ ایران ۶۲۸ و ۲۳ متعلق به نامبر کوثری مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

آگهی عمومی

برگ سبز و سند کمپانی سواری سمند LX۷XU به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۴ به شماره موتور ۱۲۴۶۰۷۳۰۳۷۳ به شماره شاسی NAAC۹۱CE۹FE۰۳۹۳۷۶ و ۱۷۰۷۵۹_۳۶ به مالکیت زهرا کتابونی مفقود و از درجه اعتبار ساقط گردیده است.

آگهی موضوع ماده ۴ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان

اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک منطقه دو کرمان

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی منطقه دو کرمان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای محمدرضا حسن نژادنجم فرزند حبیب اله بشماره شناسنامه ۳۲۶ صادره از کرمان در شندآباد یک باب خانه به مساحت ۱۲۱/۱ مترمربع پلاک ۲۲۳ فرعی از ۲۹۴۲ اصلی واقع در بخش

من استحسن قبیحا کان شریکا فیه

هر کس کار زشتی را نیک شمارد، در آن کار شریک است.

رونمایی از قالیچه دوره صفوی در موزه فرش رضوی

خبر امروز

همزمان با هفته گرامیداشت موزه و میراث فرهنگی در مراسمی از قالیچه افشان متعلق به دوره صفوی در موزه فرش آستان قدس رضوی رونمایی شد.
به گزارش آستان‌نیوز، مسئول گنجینه فرش و منسوجات موزه آستان قدس رضوی، در این مراسم که صبح دیروز برگزار شد، گفت: این قالیچه نفیس در شهر تبریز و در ابعاد ۱۴۱ در ۱۸۵ از جنس تار و پود پنبه و پرز پشم بافته شده است.وی تصریح کرد: این قالیچه ارزشمند در سال ۱۳۹۰ توسط شرکت فرش آستان قدس رضوی برای نگهداری و نمایش در موزه آستان قدس رضوی خریداری شده است.موزه فرش آستان قدس رضوی شامل مجموعه‌ای غنی از قالی‌های نفیسی است که در دوره‌های مختلف توسط ارادتمندان امام رضا(ع) اهدا و یا توسط آستان قدس رضوی برای استفاده در حرم مطهر و بیوتات آن خریداری شده است.
در حال حاضر در این گنجینه کم‌نظیر ۱۰۲ تخته قالی و قالیچه که از نفیس‌ترین شاهکارهای هنری به‌شمار می‌رود و قدمتشان از دوره صفویه تا دوره معاصر است، در معرض دید علاقه‌مندان قرار دارد و همه روزه از ساعت ۸ الی ۱۲ پذیرای علاقه‌مندان است.

گنجینه

موزه‌های آستان قدس رضوی در سطح جهان اسلام زبانزد است

عالی جناب یاکوب سلیمان؛ سفیر نیجریه در ایران در حاشیه بازدید از اماکن متبرکه رضوی با اشاره به اینکه پس از ورود به حرم امام رضا(ع) حس معنوی بسیار نادری به من دست داد، گفت: این احساس را در هیچ مکان دیگری تجربه نکرده بودم.
وی با تأکید بر اینکه موزه‌های آستان قدس رضوی در سطح جهان اسلام زبانزد است، ادامه داد: در بازدید از فرش‌های نفیس و گرانبها در موزه فرش، بیشتر به نقش و نگارهای روی این قالی‌ها دقت می‌کردم و از دیدن آن‌ها لذت بردم.
سفیر نیجریه در ایران خاطرنشان کرد: معماری موزه و زیبایی هنر ایرانی به کار رفته در این فرش‌های کهن و قدیمی حقیقتاً من را مجذوب کرد و متوجه گذر زمان نشدم.

روایتی از تشرف کاروان جانبازان کانادین (قطع کامل پا) به حرم مطهر ثامن‌الحجج(ع)

رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست...

علی کریمی رستگار ـ عکس رضوی

گزیده

شاید کمتر کسی از میان ما به خصوص جوان‌ترها، اطلاعی از وضعیت جانبازان «کانادین» و شرایط ویژه جسمی و دشواری‌های زندگی این عزیزان داشته باشد. گروهی از جانبازان بالای ۷۰ درصد که یک پایشان از ناحیه لگن قطع شده، به همین واسطه مشکلات زیادی را تحمل می‌کنند.

سارا صالحی

تکیه زده بر عصا و یا روی صندلی چرخدار به حرم مطهر امام رئوف مشرف شده‌اند. جمعی از خانواده بزرگ جانبازان هستند که از گوشه گوشه کشورمان به عشق پابوسی امام ثامن‌الحجج(ع)، با همه رنج‌های ناشی از جراحت‌های جسمی در کنار خانواده آمده‌اند تا یک بار دیگر به امام و ولی‌نعمت خود عرض ارادت کنند.
کاروان جانبازان کانادین (قطع کامل پا) چند روزی است که میهمان صحن و سرای ملکوتی حضرت انیس‌النفوس شده‌اند.

■ **توسل به امام هشتم زیر آتش دشمن**

شاید کمتر کسی از میان ما به خصوص جوان‌ترها، اطلاعی از وضعیت جانبازان «کانادین» و شرایط ویژه جسمی و دشواری‌های زندگی این عزیزان داشته باشد. گروهی از جانبازان بالای ۷۰ درصد که یک پایشان از ناحیه لگن قطع شده، به همین واسطه مشکلات زیادی را تحمل می‌کنند. تا جایی که حتی برای امورات زندگی جاری هم با دردسرهای بسیاری مواجه هستند، چه رسد به ترتیب دادن یک سفر زیارتی خانوادگی به مشهدالرضا(ع).
«عبدالرحمن بهمنی» که از شهر بختگان استان فارس میهمان حرم و بارگاه رضوی شده، یکی از این جانبازان است. می‌گوید: «سال ۶۶ در عملیات والفجر ۱۰ به افتخار جانبازی نائل شدم. مثل نوجوانان هم‌سن و سالم زدیم به دل جبهه، اما با وجود ماه‌ها حضور در خط، شهادت روزی ما نبود. قسمت بود زنده بمانیم...».
او از خاطرات و توسل‌های روزهای جبهه و جنگ که با مهر و کرم امام رئوف پیوند دارد، برایمان تعریف می‌کند: «... سال ۶۲، جایی در منطقه عملیاتی زبیداد، هر روز به عنوان دیده‌بان همراه چند همرزم دیگرم نزدیک خط آتش‌بار دشمن کمین می‌کردیم. وقتی می‌دیدم کار دشوار شده، سلامی عرض می‌کردم و توسلی به نام مبارک امام هشتم می‌زدم و به نزدیک خاکریزشان می‌رفتیم، طوری آقا کمک می‌کردند که چندین بار وارد خاکریزها شدیم و اطلاعات محرمانه‌شان را گرفتیم. حتی یکی دو بار تعدادی را دست بسته گرفتیم و به خط خودمان برگشتیم».

■ **سعادت دست‌نیافتنی**

هشت نفرشان از بانوان جانباز هستند. «ناهید زهیری» یکی از بانوان خوزستانی است که در همان روزهای آغازین جنگ تحمیلی خانه‌اش مورد اصابت موشک قرار گرفت و به افتخار جانبازی نائل آمد.او می‌گوید: «دشواری‌های یک خانم جانباز چه از نظر جسمی و چه در نقش‌های مختلف خانوادگی بسیار بیشتر و فراتر از مسئولیت‌های مردانه است.در کنار دردهای شبانه‌روزی، شرایط فوق‌العاده سخت و رنج‌آوری را تحمل می‌کنیم. ولی خب ما خانم‌ها، صبر و شکیبایی بیشتری به خرج می‌دهیم که شاید کمتر این همه درد و فشار به چشم دیگران بیاید».
وقتی از شیرینی‌های این سفر زیارتی می‌پرسم، می‌گوید: «جانبازان کانادین به خاطر شرایط ویژه جسمی و محدودیت‌های حرکتی مشکلات دوچندانی به نسبت سایر جانبازان برای حضور اجتماعی دارند از همین رو کمتر هم امکان سفر پیدا می‌کنند. این سفر به مشهد و حرم مطهر امام رضا(ع) فرصتی طلایی برای ماست و سعادتی دست‌نیافتنی که از همه دست اندرکاران برگزاری این اردوی زیارتی کمال قدردانی را دارم».

■ **تو را من چشم در راهم**

ویلچرش را کناری گذاشته و ساده و خاکی مثل همان روزهای زندگی بسیجیان در جبهه، روی زمین نشسته. آرامش خاصی در چهره‌اش موج می‌زند. سیدحسن سجادی اهل شهر اراک است و حرف‌هایش را با یک بیت عارفانه شروع می‌کند: رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست... می‌کشد هر جا که خاطرخواه اوست. ۲۰ ماه افتخار حضور و خدمت در خط مقدم جنگ را دارم ولی در بمباران نیروهای دشمن در شهر خودمان از ناحیه دو پا دچار قطع عضو شدم... گاهی زمان جنگ پس از یک عملیات سنگین، نیروهای گردان را برای تجدید نیرو و تقویت روحیه به زیارت حضرت رضا(ع) می‌آوردند. بیشتر از دو روز مشهد نبودیم ولی حال و هوای زیارت، ما را می‌ساخت و زنده می‌کرد... یادم هست که خیلی برای آینده انقلاب و کشورمان دعا می‌کردیم... امروز هم برای تعجیل در ظهور ولی امر(عج) دعا کردم و از خدا خواستم که به زودی شاهد و از سربازان انقلاب مهدوی باشم.

■ **چه توفیقی از این بالاتر؟**

پس از برگزاری مراسم ویژه میهمانان و زیارت، برگه‌های مهمانسرای حضرت رضا(ع) بین جانبازان و خانواده‌هایشان توزیع می‌شود. یکی از آن‌ها، برگه را تحویل گرفته و مشغول نگاه کردن به برگه است. از او می‌پرسم چه حس و حالی دارد که امروز از خوان کریمانه امام رئوف بهره‌مند می‌شود؟ در جواب می‌گوید: هنوز توی بهت هستم. باورم نمی‌شود پس از سال‌ها باز هم زائر حرمشان شده‌ام. چه توفیقی از این بالاتر؟ حالا هم که آقا ما را شرمنده فرموده و بی‌صبرانه مشتاقم در کنار خانواده بر سفره کرمشان، میهمان شویم.

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه اقای هادی صفایی به استناد دو برگ استشهادیه گواهی شده منضم به تقاضای کتبی جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه کرده و مدعی است سند مالکیت ششدانگ پلاک ۴۹۸فرعی از ۸۳-اصلی کلات واقع در بخش ۱۷ مشهد که متعلق به نامبرده می باشد و بعلت نامعلومی مفقود گردیده است،لذا با بررسی دفتر املاک مشخص گردید ششدانگ پلاک فوق به نام هادی صفایی ثبت و سند تک برگی به شماره ۹۳۵۶۱۵۰۴۴ صادر و تسلیم گردیده است دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد .لذا به استناد تبصره یک اصلاحی ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی و متذکر می گردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله ای انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود است بایستی ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ انتشار این آگهی اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید .بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر و یا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد . آ-۱-۴۰۱۰۲۵۰

حجت نوبهاری - رییس اداره اسناد و املاک کلات نادر

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر کلاسه ۱۴۰۰/۴۱۲ و ۱۴۰۱/۰۱۰ و آرا ۱۴۰۱۶۰۳۰۷۱۱۴۰۰۰۴۹۲ و ۱۴۰۱۶۰۳۰۷۱۱۴۰۰۴۹۸-۱۴۰۱/۰۲/۲۱ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیروان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای عبدالرحیم نوروزی فرزند شیرمحمد به شماره شناسنامه ۲۸۱ در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک باب منزل به مساحت ۱۰۹.۸۵ مترمربع، قسمتی از پلاک ۸۴۷ فرعی از ۲ اصلی مزرعه حصار قطعه ۴ بخش ۵ از محل مالکیت مشاعی متقاضی و آقای علی نوروزی فرزند عبدالرحیم به شماره شناسنامه ۶ صادره از شیروان در سه دانگ مشاع از ششدانگ یکباب منزل به مساحت ۱۰۹.۸۵ متر مربع، قسمتی از پلاک ۸۴۷ فرعی از ۲ اصلی مزرعه حصار قطعه ۴ بخش ۵ از محل مالکیت مشاعی عبدالرحیم نوروزی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره مراجعه کرده و مدعی است سند مالکیت ششدانگ پلاک - فرعی از ۳۱۷۰ اصلی واقع در بخش یک بجنورد به شماره چایی ۱۱۵۳۹ ۳/۴ بعلت جابجائی مفقود شده است و با بررسی دفتر املاک معلوم شد سند مالکیت اولیه ذیل صفحه ۵۱۸ دفتراملاک جلد ۳۶ ثبت ۶۷۴۸ بنام نامبرده فوق صادر و تسلیم و برابر سند رهنی شماره ۱۲۹۰۳ مورخ ۱۳۶۳/۱۲/۱۹ دفتر خانه ۴ بجنورد در رهن بانک مسکن بجنورد می باشد دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد لذا طبق ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی و متذکر میگردد هر کسی نسبت به ملک مورد آگهی معامله ای انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود باشد بایستی ظرف ده روز از انتشار این آگهی اعتراض کتبی خود را بپیوست اصل سند مالکیت یاسند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر و یا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یاسند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد و سند مالکیت اولیه از درجه اعتبار قانونی ساقط است. شناسه آگهی ۱۳۲۲۰۷۱
تاریخ انتشار ۱۴۰۱/۰۳/۰۳ آ-۴۰۱۰۲۵۰۷

علیخان نادری - رییس ثبت اسناد و املاک منطقه یک بجنورد

حوزه ثبت ملک ناحیه دو رشت
هیات موضوع قانون تعیین وتکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۱۸۶۰۳۰۱۳۶۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۰۲هیات موضوع قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبتی ملک ناحیه ۲ رشت ، تصرفات مالکانه بلامعارض آقای حبیب نیازی نصیحتی فرزند احمد به شماره شناسنامه ۱۴۳۴۴صادره ازتهران ر در قریه حسن آباد در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر بنای احداثی به مساحت ۹۴۱/۴۶متر مربع پلاک فرعی ۳۸ از اصلی ۱۰۳ مفروز مجزی از پلاک ۹ از اصلی ۱۰۳ واقع در بخش چهار رشت خریداری از مالک رسمی آقای رمضان رضائی حسن آبادی محرز گردیده است.
لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۳۷۸ آ-۴۰۱۰۲۵۰۹
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۱/۰۳/۰۳ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۱/۰۳/۱۸
سعید بدوی-رییس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه دو رشت
از طرف غفار فرزانه

حوزه ثبت ملک ناحیه دو رشت
هیات موضوع قانون تعیین وتکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۱۸۶۰۳۰۱۳۶۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۰۲هیات موضوع قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبتی ملک ناحیه ۲ رشت ، تصرفات مالکانه بلامعارض آقای مهدی فرجپور مژدهی فرزند نجفعلی به شماره شناسنامه ۳۰۳۰صادره ازتهران ر در قریه حسن آباد در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر بنای احداثی به مساحت ۹۴۱/۴۶متر مربع پلاک فرعی ۳۸ از اصلی ۱۰۳ مفروز مجزی از پلاک ۹ از اصلی ۱۰۳ واقع در بخش چهار رشت خریداری از مالک رسمی آقای رمضان رضائی حسن آبادی محرز گردیده است.
لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۳۷۶ آ-۴۰۱۰۲۵۱۰
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۱/۰۳/۰۳ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۱/۰۳/۱۸
سعید بدوی-رییس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه دو رشت
از طرف غفار فرزانه

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۱۶۰۳۲۷۰۰۱۰۰۰۰۴۴ مورخ ۱۴۰۱/۰۱/۲۴ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ناحیه یک زنجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای عمران عسگری فرزند میکاییل بشماره شناسنامه ۹۰۳ صادره از در یک باب ساختمان مسکونی به مساحت ۱۹۲/۸۵مترمربع پلاک ۹۰۱۶ فرعی از ۴۲ اصلی بخش ۷ زنجان خریداری از مالک رسمی آقای غفار رمضانی محرز گردیده است . لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ،ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ،دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. آ-۴۰۱۰۲۵۱۱
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۱/۰۳/۰۳ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۱/۰۳/۱۸
محمدرضا حسنی - رئیس ثبت اسناد و املاک

اداره کل ثبت اسناد واملاک خراسان جنوبی
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک بیرجند
هیات موضوع قانون تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۶۰۳۰۸۰۰۱۰۰۰۴۱۸ مورخ ۱۴۰۱/۰۱/۳۱ هیات اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بیرجند تصرفات مالکانه بلامعارض اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان بیرجند در ششدانگ یکباب منزل مسکونی به مساحت ۱۳۳/۸۵ متر مربع قسمتی از پلاک ۴۳۲۴ – اصلی واقع در خراسان جنوبی بخش یک حوزه ثبت ملک بیرجند از محل مالکیت غلامرضا افضلی نسب محرز گردیده است.
لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود رابه این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. آ۴۰۱۰۱۶۱۱
تاریخ انتشار نوبت اول : یکشنبه ۱۴۰۱/۰۲/۱۸
تاریخ انتشار نوبت دوم : سه شنبه ۱۴۰۱/۰۳/۰۳
حسین براتی -رئیس ثبت اسناد و املاک بیرجند

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۱۶۰۳۲۷۱۰۰۰۰۰۰۲۶هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ناحیه دو زنجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای محمد بیگی فرزند محمد رحیم بشماره شناسنامه ۴۴۰ صادره از در یک باب خانه به مساحت ۱۲۳/۱۷مترمربع مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۳۸۱ فرعی از ۵۳۵۷ اصلی واقع در بخش یک زنجان خریداری سه دانگ مشاع از ششدانگ از مالکیت رسمی آقای فتح اله سیدی محرز گردیده است.
لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ،ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ،دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. آ۴۰۱۰۱۶۱۲
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۱/۰۲/۱۸
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۱/۰۳/۰۳
علیرضا محمدی - رئیس ثبت اسناد و املاک

آگهی فقدان سند مالکیت

خانم مریم جمعه‌زاده احدی از ورثه محمد صادق جمعه‌زاده با ارائه استشهاد محلی گواهی امضاء شده طی درخواست ۲۸۹۷/۱۴۰۱ مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۰۱ تقاضای صدور سند مالکیت المثنی مالکیت ۵۰۰ قسمت مشاع از ۶۴۱۳/۱۶ قسمت شش سهم از ۷۶ سهم ششدانگ پلاک ۱۶۳۱ از ۹۳- اصلی بخش ۶ مشهد را نموده که پلاک فوق‌الذکر به نام محمد صادق جمعه‌زاده ذیل دفتر ۲۷۵ صفحه ۳۰۵ به شماره ثبت ۵۱۸۹۷ ثبت و سند شماره ۸۹۹۳۶۷ صادر گردید و فاقد بازداشت و رهن می‌باشد حسب اعلام متقاضی سند المثنی در اثر سهل‌انگاری مفقود شده در اجرای ماده ۱۲۰ اصلاحی آئین‌نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی تا چنانچه اشخاصی مدعی انجام معامله یا وجود اصل سند مالکیت نزد خود می‌باشند ظرف ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض خود را همراه اصل سند مالکیت یا سند معامله به اداره ثبت محل ارائه تا مراتب صورت جلسه گردد. چنانچه پس از اتمام مدت مقرر اعتراض ارائه نگردد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشود این اداره مطابق مقررات اقدام به صدور سند ج مالکیت المثنی به نام مالک خواهد نمود. م.الف ۲۹۳ آ-۴۰۱۰۲۵۰۴
مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک طرقبه شاندیز- حسن ابوترابی
از طرف محمد ایرانی

«آگهی فقدان سند مالکیت»

نظر به اینکه آقای منوچهر طاهری و آقای مصطفی زنگویی برابر شماره وکالت‌نامه ۲۷۰۹۳ مورخ ۱۳۹۵/۰۲/۱۱ دفتر اسناد رسمی ۱۱۹ مشهد از طرف موقوفه تکیه بابایی وکالتا و به استناد دو برگه استشهادیه گواهی امضاء شده توسط دفتر اسناد رسمی ۱۱۹ مشهد نسبت به ششدانگ اعیان پلاک ثبتی ۲۳۳۱ اصلی بخش ۴ مشهد که بعلت سهل‌انگاری مفقود گردیده است تقاضای صدور سند المثنی نموده است که برابر ثبت دفتر املاک ششدانگ اعیان پلاک فوق ذیل شماره دفتر املاک ۶۳۷ صفحه ۹۳۱ بنام سید احمد بابایی بعنوان تصدی در وقف ثبت و نسبت به شش دانگ شماره چایی ۲۳۰ تسلیم شده است. لذا مراتب یک نوبت آگهی و متذکر میگردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود میباشد، بایستی ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر و یا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد. م.الف ۲۹۴ آ-۴۰۱۰۲۵۰۵
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک مشهد- علی فضلی

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقدسند رسمی حوزه ثبت تایباد

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ املاک متقاضیان که در هیئت موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در بخش ۱۴ مشهد واحد ثبتی شهرستان تایباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه بلامعارض آن محرز و رأی لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی میگردد:
آقای بهزاد قادری به شناسنامه شماره ۹۴۷۰ کدملی ۰۷۴۸۴۳۴۶۸۲ صادره تایباد فرزند خداداد در ششدانگ یکباب منزل به مساحت ۷۳۹ مترمربع (مقدار ۵۲۱ مترمربع از قسمتی از پلاک ۷۷۰ فرعی از ۲۷۶ اصلی از محل قسمتی از مالکیت مرحوم خداداد قادری و مقدار ۲۱۸ مترمربع از قسمتی از پلاک ۵۲۶ فرعی از ۲۷۶ اصلی از محل قسمتی از مالکیت مرحوم غلامرسول قادری (سهم‌الارثی جمیله قادری واقع در خراسان رضوی بخش ۱۴ مشهد حوزه ثبت ملک تایباد** کلاسه ۱۱۳- ۱۴۰۰
لذا بموجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین‌نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه کثیرالانتشار منتشر تا در صورتی که اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترضین باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت مینماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.
۴۰۱۰۱۶۶۲آ
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۱/۲/۱۹
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۱/۳/۳
رئیس ثبت اسناد و املاک تایباد- غلامرضا آقازاده

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقدسند رسمی حوزه ثبت تایباد

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ املاک متقاضیان که در هیئت موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در بخش ۱۴ مشهد واحد ثبتی شهرستان تایباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه بلامعارض آن محرز و رأی لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی میگردد:
آقای بهزاد قادری به شناسنامه شماره ۹۴۷۰ کدملی ۰۷۴۸۴۳۴۶۸۲ صادره تایباد فرزند خداداد در ششدانگ یکدربند مغازه به مساحت ۳۳ مترمربع پلاک شماره ۷۷۰ فرعی از ۲۷۶ اصلی واقع در خراسان رضوی بخش ۱۴ مشهد حوزه ثبت ملک تایباد از محل قسمتی از مالکیت مرحوم خداداد قادری و قسمتی از پلاک ** کلاسه ۱۱۴- ۱۴۰۰
لذا بموجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین‌نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه کثیرالانتشار منتشر تا در صورتی که اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترضین باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت مینماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.
۴۰۱۰۱۶۶۳آ
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۱/۲/۱۹
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۱/۳/۳
رئیس ثبت اسناد و املاک تایباد- غلامرضا آقازاده

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک منطقه دو کرمان
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۱۶۰۳۱۹۰۷۸۰۰۰۸۷۹ هیات دوم مورخه ۱۴۰۱/۰۲/۵موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک منطقه دو کرمان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای علی شمس الدینی لری فرزند اله مراد بشماره شناسنامه ۶۳۵۲ صادره از رابردرششدانگ یک باب خانه به مساحت ۲۳۶/۲۵ مترمربع تحت پلاک ۲۵۷۷ فرعی از ۲۰ اصلی بخش۶کرمان واقع در قائم اباد خیابان فردوسی کوچه ۶ خریداری از مالک رسمی آقای علی ایلاقی محرز گردیده است.لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.آ۴۰۱۰۱۶۵۳ شناسه آگهی:۱۳۱۱۸۱۴
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۱/۰۲/۱۹
تاریخ انتشار نوبت دوم :۱۴۰۱/۰۳/۰۳
محمود مهدی زاده –رئیس ثبت اسناد واملاک ناحیه ۲شهرستان کرمان